

از نسیان حافظ تا سونامی جراحی بینی

خسرو جلیلی کهنه‌شهری^۱، محمدباقر علیزاده اقدام^۲

دریافت: ۱۳۹۴/۹/۷؛ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۵

چکیده

بالا رفتن آمار متقاضیان جراحی بینی و هزینه‌های هنگفت و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن اگرچه امروزه به یکی از مهم‌ترین موضوعات پژوهش‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی تبدیل شده، اما هرگز موضوع مطالعه ادبیات نبوده است. هدف این مقاله جست‌وجوی ریشه‌های جراحی بینی در ادبیات ایران، با تکیه بر مطالعات جامعه‌شناسی بدن است. روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و شیوه و ابزار جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای بوده است. محدوده مورد مطالعه مقاله، شعر ایران از نظر بسامد اعضای صورت از ابتدا تا امروز است که با انتخاب دیوان غزلیات حافظ به عنوان نمونه‌ای ارزنده از جامعه ادبی ایران، آن را مورد تحلیل قرار داده است.

کلیدواژه: جامعه‌شناسی بدن، جراحی بینی، حافظ، اعضای صورت، روانشناسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا، آستارا، ایران (نویسنده مسئول).

kh.jalili@iauaastara.ac.ir

aghdam1351@yahoo.com

۲. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

توجه به بدن، نخستین بار در آرای فیلسوفانی چون افلاطون که از نخستین بنیان‌گذاران فلسفه غرب محسوب می‌شود، با نوعی رویکرد سرزنش‌آمیز و گناه‌محور همراه بوده و با معرفی کالبد، به مثابه عنصر اصلی فاصله انسانیت از الهیات، توصیف می‌شود. نظریه افلاطون درباره بدن، تلقی مختلط و پیچیده‌ای درباره وجه جنسی زندگی جسمانی بود. وی در رساله «فیدیو»، عشق را عامل حواس پرتی فیلسوف در جستجوی شناخت می‌داند، اما در رساله «سمپوزیوم» عشق را محرک جستجوی شناخت به شمار می‌آورد. عشق به بدن گام اساسی و نخست در پلکان معنوی است که اوج آن، بازشناسی شکل جاودان زیبایی است (بوردو، ۱۹۹۳: ۳-۲).

همان میل به زیبایی و جمال خواهی بود که آدمی را وادار به ایجاد تغییر و اصلاح در بدن کرد. او برای برطرف کردن نیاز فردی، روحی و اجتماعی خود به زیبایی، همواره در پی ابداع روش‌هایی برای زیباسازی و خوب جلوه دادن بدن خود بود. روش‌هایی که در جوامع گذشته برای متقاضیان تغییر یا اصلاح در سر و صورت یا بدن به قصد زیبایی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بسیار ابتدایی بود و بیشتر به دست خود متقاضیان یا آرایشگران و پیرایشگرانی انجام می‌شد که در اثر تجربه، مهارت‌هایی را در این زمینه کسب کرده بودند، اما امروزه با ظهور امکانات و ابزارهای بسیار متفاوت و پیشرفته و به دست افراد متخصصی که جراح رینوپلاست نامیده می‌شوند، این تغییر شکل به خصوص در اعضای صورت ممکن شده است؛ بنابراین میل به تغییر یا اصلاح در بدن افراد نه به دلیل مشکلات روانی، بلکه بیشتر به دلیل الگوها و امکاناتی است که جامعه در اختیار افراد قرار می‌دهد. به همین دلیل در اواخر قرن بیستم زیرشاخه‌ای به نام «جامعه‌شناسی بدن»، در جامعه‌شناسی توسط میشل فوکو ایجاد شد. «جامعه‌شناسی بدن شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به طور خاص به مفهوم بدن‌مندی^۱ به مثابه پدیده‌ای اجتماعی می‌پردازد» (لوپروتون، ۱۳۹۲: ۱۱). به موازات گسترش نظریه‌ها در جامعه‌شناسی بدن، مفاهیم تخصصی جدیدی در آن ایجاد شد که از جمله این مفاهیم می‌توان به جامعه‌شناسی تجسیدی، مدیریت بدن، نظارت بر بدن، ساختن اجتماعی بدن و... اشاره کرد. از میان این مفاهیم «مدیریت بدن» به هر نوع نظارت و دستکاری مستمر و ویژگی‌های ظاهری و آشکار بدن، که در قالب رویه‌های آرایشی و اعمال جراحی انجام می‌پذیرد، اطلاق می‌شود (علیزاده، ۱۳۹۲: ۱۷).

این علم هم‌زمان با توجه میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶)، نظریه پرداز اجتماعی فرانسوی به تاریخ



حرفه پزشکی و پرداختن وی به بدن انسان به عنوان موضوعی که دستمایه اعمال کنترل و مداخله پزشکی قرار می‌گیرد و نیز تحلیل‌های وی در مورد نظارتی که توسط دولت، کلیسا و پزشکی بر خصوصی‌ترین فعالیت‌های بدنی، یعنی امور جنسی انسان اعمال می‌شد، به ایجاد تخصصی جدید در عرصه جامعه‌شناسی به نام «جامعه‌شناسی بدن»، به ویژه با چاپ کتاب *برایان ترنر*، جامعه‌شناس انگلیسی، با عنوان «بدن و جامعه» (۱۹۸۴) به عنوان یکی از نخستین آثار اساسی این رشته، منجر شد. جامعه‌شناسی بدن به جریان داشتن نوعی بازخورد قائل است که طی آن محیط‌های اجتماعی، بدن‌ها را می‌سازند، و این ساخته شدن بدن‌ها به نوبه خود بر رفتار اجتماعی تأثیر می‌گذارد، و رفتار اجتماعی بار دیگر بر تحولات و تغییرات بدنی مؤثر واقع می‌شود» (احمدنیا، ۱۳۸۵: ۳۱).

اندیشه محوری بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی مربوط به بدن این است که بدن نه یک هستی زیست‌شناختی و روانشناختی، بلکه پدیده‌ای است که به صورت اجتماعی ساخته می‌شود. به عبارتی در هر جامعه‌ای، بدن انسان یک واقعیت جسمی و یک واقعیت اجتماعی دارد. شکل، اندازه، پوشاک و زینت بدن انسان وسیله‌ای برای ارتباط و انتقال اطلاعات به دیگر اعضای جامعه است؛ آنها می‌توانند اطلاعاتی درباره سن، جنس، پایگاه اجتماعی، اشتغال و عضویت در یک گروه خاص را منتقل کرده، مذهبی بودن یا غیرمذهبی بودن فرد را نشان دهند (کیوان‌آرا، ۱۳۸۶: ۷۸). اجتماع با ارائه الگوهایی به عنوان ظاهر شایسته، مردم را تشویق به تغییر یا اصلاح ظاهر خود براساس همان الگو می‌کند. توجه به بدن و میل به تغییر و اصلاح در دوران گذشته نیز وجود داشت و پدیده تازه‌ای نیست.

در رابطه با مدیریت ظاهر و بدن، پدیده جراحی بینی در سال‌های اخیر در ایران به یکی از مباحث و مسائل مهم محافل علمی کشور تبدیل شده است. شاید یکی از دلایل اهمیت موضوع، آمارهای بسیار بالایی است که توسط نهادهای رسمی و غیررسمی در این مورد ارائه می‌شود. در بررسی علت‌های شیوع این پدیده، مطالعات روانشناسی بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است (سهرابی، ۱۳۹۰: ۲۶۹-۲۶۰). ارزشیابی‌های روانپزشکی روی کسانی که خواهان جراحی زیبایی بودند، نخستین بار در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ گزارش شدند. این گزارش‌ها بیشتر بازتاب‌دهنده گرایش‌های روانکاوی در روانپزشکی امریکا بودند و این افراد را روان‌نژند و یا خودشیفته می‌پنداشتند» (افخم ابراهیمی و قلعه‌بندی، ۱۳۸۳: ۱۰-۴).



مفهوم مدیریت بدن، زنان را بیش از مردان تحت تأثیر خود قرار داده است، زیرا «زنان براساس ویژگی‌های جسمانی‌شان بیشتر از مردان مورد قضاوت قرار می‌گیرند و احساس شرمساری نسبت به بدنشان رابطه مستقیمی با انتظارات اجتماعی دارد. زنان در مقایسه با مردان، بیشتر در معرض اختلالات تغذیه‌ای قرار می‌گیرند. گیدنز (۲۰۰۳) این مسئله را ناشی از چند عامل عمده می‌داند: نخست اینکه، هنجارهای اجتماعی ما در مورد زنان به نسبت بیشتری بر جذابیت جسمانی تأکید دارد. دوم اینکه، آنچه به لحاظ اجتماعی تصویر مطلوب از بدن تعریف می‌شود، در مورد زنان تصویری از لاغراندازی و نه عضلانی است. سوم اینکه، هرچند زنان در عرصه عمومی و زندگی اجتماعی نسبت به گذشته، فعال‌تر شده‌اند، اما همچنان بیش از آنکه براساس پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایشان مورد ارزیابی قرار گیرند، برپایه وضعیت ظاهری‌شان مورد ارزیابی قرار می‌گیرند» (احمدنیا، ۱۳۸۵: ۲۵).

بنا بر همین دلایل، اغلب زنان همواره برویگی‌های ظاهری خود نظارت داشته و با آرایش و پیرایش و جراحی‌های مختلف، ابعاد و ویژگی‌های ظاهری بدن خود را تحت تأثیر محیط پیرامون، براساس شرایط اجتماعی ساماندهی می‌کنند. طبق آخرین آمار رسمی از سوی مرکز پلاستیک آمریکا^۱ که مربوط به سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳ می‌شود، پنج نوع عمل جراحی پلاستیک در آمریکا بیش از بقیه مورد استقبال قرار گرفته است که به ترتیب تعداد متقاضیان عبارتند از: ۱. جراحی سینه؛ ۲. جراحی بینی؛ ۳. لیپوساکشن؛ ۴. جراحی پلک؛ ۵. کشیدن پوست صورت^۲، که از این میان ۹۲ درصد به زنان و فقط ۸ درصد به مردان اختصاص دارد. این آمار نشانگر فشار بسیار زیادی است که از سوی جامعه بر زنان وارد می‌شود، زیرا این جامعه است که ابعاد و ویژگی‌های وضعیت ظاهری بدن را پیشنهاد می‌کند. جامعه می‌تواند «بدن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را شکل و یا تغییر شکل بدهد و گروه‌های اجتماعی و فرهنگ آنها می‌توانند بدن‌های اعضای خود را شکل دهند. در هر جامعه‌ای ایده‌های مشترکی درباره بدن‌ها وجود دارد» (فروند و مک گیر^۳، ۲۰۰۳: ۴-۳).

البته اعضای مختلف بدن دارای ارزش‌های مساوی فرهنگی نیستند. صورت بیش از هر منطقه عضوی دیگری، محل تمرکز ارزش‌ها است و احساس هویت شخص بیش از هر عضو

1. American Society of Plastic Surgeons
2. Facelift
3. Freund & McGuire

دیگری در صورت متجلی است. صورت، شناسایی فرد در رابطه با دیگری را ایجاد می‌کند. کیفیت‌های مربوط به جذابیت در صورت متجلی می‌شود، و عامل نخست شناسایی جنسیت است (احمدنیا، ۱۳۸۵: ۳۱). موضوع ارزش دادن به صورت، به‌ویژه در ایران بازتاب بسیار وسیعی داشته است.

جامعه ایران از دیرباز شکل‌های خاصی از بدن و به‌ویژه صورت را توسط نمایندگان خود، یعنی شاعران پیشنهاد کرده است؛ شاعران تمام اعضای سر و صورت را آن‌گونه که مطلوب جامعه ایران بود، موبه‌موبا تمام نشانه‌های آن توصیف نموده‌اند؛ زلف‌های پرپیچ و خم و بلند، صورت گرد همچون ماه، ابروان هلالی، لب‌های غنچه، چشمان سیاه و مست، مژه‌های بلند چون تیر، چاه زرخندان، خال سیاه در گوشه لب، گونه‌های گلگون و... از جمله ایده‌های مشترک درباره بدن یک زن ایرانی بود که هر شاعر ایرانی آن را در توصیف زن (و احیاناً مرد ایرانی) در غزل‌های خود مورد استفاده قرار می‌داد.

فردوسی در «شاهنامه» آن‌گاه که می‌خواهد زیبایی رودابه را توصیف کند این‌گونه می‌سراید:

ده انگشت برسان سیمین قلم	برو کرده از غالیه صد رقم
دو چشمش به‌سان دوزخس به باغ	مژه تیرگی برده از پر زاغ
دو ابرو به‌سان کمان طراز	برو توز پوشیده از مشک ناز
بهشتی است سرتاسر آراسته	پرارامش و رامش و خواسته ...

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۵۷)

و نظامی در توصیف از زیبایی آرمانی زن در «شرفنامه» می‌گوید:

فرینده چشمی جفاجوی و تیز	دوایخش بیمار و بیمارخیز
ارش کوتاه و زلف و گردن دراز	لبی چون شکر خال با اوبه راز
زنج ساده و غبغب آویخته	گللابی زهر چشمی انگیخته ...
به هر شور کز لب برانگیختی	نمک بردل خسته‌ای ریختی
به هر خنده کز لب شکر ریز کرد	شکر خنده‌ای را منش تیز کرد
رخی چون گل و آب گل ریخته	میان، لاغر و سینه انگیخته
شکن‌گیر گیسویش از مشک ناب	زده سایه بر چشمه آفتاب

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۵۵)





مشترک‌ترین ایده در این میان، سکوت محض در مورد بینی است. بینی یکی از اعضای اصلی صورت به‌شمار می‌آید. اگر چهره افراد را به سه قسمت مساوی تقسیم کنیم، پیشانی، ابروها و چشم‌ها یک سوم بالای چهره، و بینی یک سوم میانی، و لب‌ها و چانه یک سوم پایینی چهره را تشکیل خواهند داد. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که بینی به‌تنهایی یک سوم بار زیبایی یا زشتی صورت را به‌دوش می‌کشد و اصولاً باید یک سوم توصیف‌های شاعران را به خود اختصاص می‌داد، اما جای شگفتی است که نه‌تنها در ادبیات ایران، بلکه در هیچ‌کجای تاریخ ایران، نمی‌توان نشانی از بینی گرفت. گویا «بینی» تابوی جامعه ایران بود. هیچ شاعری (جز سه مورد که در متن به آن اشاره شده است) جرئت توصیف بینی را به خود نداده است. حافظ با آن‌همه شهرت و توانمندی و ریزه‌کاری در توصیف معشوق، حتی یک بار هم به بینی اشاره نکرده است. آیا حافظ اصلاً متوجه بینی در صورت نبود، یا بینی را در زیبایی یا زشتی چهره بی‌تأثیر می‌دانست. اگر بینی در نگاه شاعر تیزبینی چون حافظ در زیبایی یا زشتی چهره تأثیری نداشت، پس چرا با نخستین امکان ایجاد اصلاح در بینی با دخالت علم پزشکی، سیل متقاضیان ایرانی، بینی خود را به تیغ جراحان سپرده و بهای هنگفت جانی و مالی را به جان خریدند. با توجه به این موضوع، مسئله اصلی این است که چه رابطه‌ای بین فراموشی بینی در شعر حافظ و اقبال مردم به بینی و جراحی آن وجود دارد؟ آیا با تکیه بر مطالعات جامعه‌شناسی بدن می‌توان پاسخی برای این پرسش یافت؟ و آیا این موجی که برای جراحی بینی برخاسته است، یک معضل اجتماعی است که باید با آن مبارزه کرد یا خود ارمغان جامعه است؟

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مربوط به جامعه‌شناسی بدن، اگرچه پس از دهه ۱۹۸۰ با انتشار کتاب «جامعه و بدن» توسط بریان ترنر، جامعه‌شناس انگلیسی، تبدیل به یکی از مهم‌ترین شاخه‌های جامعه‌شناسی شده است، اما سابقه این‌گونه مطالعات در ایران از سال ۱۳۸۰ فراتر نمی‌رود (علیزاده، ۱۳۹۲: ۲۱). از جمله مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است می‌توان به «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات» نوشته یوسف اباذری و نفیسه حمیدی و نیز «جامعه‌شناسی بدن و بدن زنان» اثر شیرین احمدنیا اشاره کرد. در مورد روانشناسی بینی می‌توان از مقاله «بررسی نیمرخ آسیب‌شناسی روانی در متقاضیان جراحی پلاستیک» نوشته فائزه سهرابی و همکاران او نام برد که به‌منظور مقایسه نیمرخ، آسیب‌شناسی روانی بین جمعیت عادی و متقاضیان جراحی پلاستیک انجام

شده است. در مورد جراحی بینی و علل گرایش به آن نیز مقاله‌های بسیاری نوشته شده است که از جمله آنها می‌توان به «تاریخچه جراحی بینی» نوشته دکتر فرهاد حافظی و همکاران و نیز مقاله «مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه زنان از گرایش به جراحی‌های زیبایی» از سید مهدی اعتمادی فرد و ملیحه امانی اشاره کرد. براساس نتایج مقاله اخیر، انگیزه‌های زنان از انجام عمل‌های زیبایی، به دو دسته کلی انگیزه‌های شخصی و انگیزه‌های فراشخصی طبقه‌بندی می‌شود. انگیزه‌های شخصی در سطح تحلیلی خرد و انگیزه‌های فراشخصی برحسب موقعیت و شرایطی که افراد در آن قرار می‌گیرند، به دو سطح تحلیلی میانی و کلان طبقه‌بندی می‌شود. در سطح میانی، خانواده و شرایط خانوادگی و در سطح کلان، شرایط اجتماعی به منزله منشأ ایجاد انگیزه برای انجام جراحی زیبایی مؤثر واقع شده‌اند که برحسب موقعیت متفاوت هستند.

غلام عباس توسلی و فاطمه منیری در سال ۱۳۹۱، پژوهشی با عنوان «بررسی گرایش زنان به جراحی‌های زیبایی در سطح شهرستان تهران» انجام داده‌اند. هدف این پژوهش، بررسی میزان گرایش زنان به جراحی‌های زیبایی در سطح شهرستان. شیوع جراحی زیبایی در زنان تهرانی و عوامل مؤثر در تمایل زنان به جراحی‌های یادشده بوده است، که به شیوه پیمایش و با ابزار پرسش‌نامه انجام شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین انگیزه زنان برای این جراحی‌ها، کسب زیبایی به منزله عاملی برای ارتقای اعتماد به نفس معرفی شده است و این تمایل، از طرفی، متأثر از ویژگی‌های فردی و از سوی دیگر، تحت تأثیر الزام‌های خارجی است. پژوهش‌هایی که در اینجا به منزله نمونه تحقیق‌های انجام شده درباره جراحی‌های زیبایی مطرح شده‌اند، به لحاظ موضوعی، نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به پژوهش حاضر هستند، اما تفاوت‌هایی بسیار اساسی با این پژوهش دارند؛ از جمله اینکه مقاله حاضر از این نظر که عدم حضور «بینی» را در توصیف شاعران ایران از دیرباز تا امروز، بخشی از موضوع خود قرار داده، دست‌کم در ایران، بی‌سابقه است.

تفاوت دیگر این پژوهش، وارد کردن مطالعات «جامعه‌شناسی بدن» در آن است. پژوهش حاضر سعی دارد با تکیه بر مطالعات جامعه‌شناسی بدن، تناقضی که در بی‌توجهی به بینی در طول دوره‌های گذشته تا نیمه دوم قرن اخیر در جامعه ایران وجود داشته است را با پی بردن به نقش بینی در زیبایی چهره و گرایش به تغییر و اصلاح آن با توسل به جراحی از دهه ۱۳۶۰ تا امروز، حل کند.





از نظر ساویج و بارلو^۱ (۱۹۹۲) از میان عواملی که سبب توجه به سبک زندگی سلامت محور شده‌اند، سلامت بدنی منتهی به جذابیت جنسی از اهمیت زیادی برخوردار است. جذابیت جنسی از مؤلفه‌هایی است که در دوران مدرن، استانداردهای جدیدی پیدا کرده و از سازوکارهای شکل دهنده به روابط میان افراد است. البته این به آن معنا نیست که چنین پدیده‌ای در گذشته وجود نداشته است، بلکه به معنای اهمیت یافتن بیشتر آن در این دوران است. رفتارهای سالم افراد می‌تواند ویژگی‌های جسمی خاصی پدید آورد که بر میزان جذابیت جنسی مؤثر است. انواع فعالیت‌های بدن‌سازی، رژیم‌های غذایی و استفاده از تجهیزات ورزشی و آرایشی مختلف به بخشی از سبک زندگی سلامت محور افرادی تبدیل شده است که حساسیت‌های خاصی در زمینه مراقبت از بدن خود دارند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

نوربرت الیاس^۲ در مطالعه مشهوری که درباره گفتمان‌های مربوط به رفتار متمدن انجام داده است، پیکربندی مدرن فردیت را در علامت‌ها و رمزهای کردارهای بین اشخاص، از اواخر قرون وسطی تا قرن نوزدهم، دنبال می‌کند. او می‌خواهد نشان دهد که شکل‌های تازه‌ای از خودآگاهی پدید آمده که می‌توان آن را در اموری جزئی و پیش‌پاافتاده، مثل کنترل جسمانی از طریق منافذ بدن، چه در خوردن یا دفع مواد زائد و چه در جنسیت، مشاهده کرد. گرایش فزاینده مردم به معاینه و مراقبت از خود و دیگران، یکی از نشانه‌های این واقعیت است که چگونه مسئله رفتار از رنسانس به بعد ویژگی دیگری یافته است، که مردم، خودشان و دیگران را با تعمد و سنجیدگی بیشتری شکل می‌دهند (آزاد ارمکی و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶۱). فوکو به نحوه بازنمایی بدن در یک لحظه خاص فرهنگی علاقمند است. با این حال، با ارائه نگرش متفاوتی در مورد فهم رابطه ذهن و بدن و نیز در پاسخ به این پرسش که چه کسی قدرت نظم بخشیدن به این بازنمایی‌ها را دارد، به گفتمان‌های خاصی اشاره می‌کند که در نهادهایی همچون زندان، ارتش، مدرسه و کارخانه و بیمارستان‌ها رشد یافت و انضباط را بر بدن‌ها حاکم کرد. از نظر فوکو این شیوه‌های اعمال قدرت سخت و خشن بر بدن در قرن بیستم شکل خفیف‌تری به خود گرفت. شیوه جدید کنترل در جامعه مصرفی معاصر به گونه‌ای است که کنترل بر بدن از طریق سرکوب اعمال نمی‌شود، بلکه کنترل بر بدن از طریق تحریک صورت می‌گیرد: لاغر باش، خوش ظاهر باش و برنزه باش (ذکایی، ۱۳۸۷: ۱۲۴؛ به نقل از فوکو، ۱۹۸۰: ۵۷). تعریف فوکو از بدن همچون بوردیو^۳ در ساده‌ترین شکل خود به این امر اشاره دارد که بدن‌های فیزیکی ما همیشه و در همه جا بدن‌های اجتماعی هستند.

1. Savage & Barlow
2. Norbert Elias
3. Bourdieu



مفهوم سازی بوردیواز سرمایه فیزیکی تأثیر قابل توجهی بر رشد جامعه شناسی بدن داشته است. بوردیو سرمایه بدنی را به مثابه یکی از انواع فرعی سرمایه فرهنگی، نوعی منبع فرهنگی می داند که در بدن سرمایه گذاری شده است. تولید سرمایه جسمانی به شکل دهی اجتماعی بدن ها توسط افراد از طریق ورزش، فراغت و دیگر فعالیت ها اشاره دارد که خود ریشه در عادت واره های افراد دارد. این شکل دهی به گونه ای است که منطبق با جایگاه طبقاتی افراد است و ارزش منزلتی ویژه ای به آنها می بخشد. بوردیو در کتاب «تمایز» نظریه ای را طرح ریزی می کند که بر پایه ارتباط بین منزلت، سلیقه و بدن استوار است، و بر این اساس، نحوه تجلی روابط منزلتی و قدرت را در سبک ها و سلیقه های مختلف و نیز بدن های مختلف نشان می دهد؛ روابطی که در سطح کلان، بیانگر جایگاه و اولویت بدن در نظام اجتماعی نیز هست (ذکایی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). بوردیو با در نظر گرفتن بدن به عنوان یک سرمایه فیزیکی، هویت های افراد را با ارزش های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می سازد (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۹).

گیدنز^۱ (۲۰۰۳) هم معتقد است زنان به ویژه بر اساس ویژگی های جسمانی شان مورد قضاوت قرار می گیرند و احساس شرمساری نسبت به بدنشان رابطه مستقیمی با انتظارات اجتماعی دارد. زنان در مقایسه با مردان بیشتر در معرض اختلال های تغذیه ای قرار می گیرند که وی آن را ناشی از چند دلیل عمده می داند: نخست اینکه هنجارهای اجتماعی ما در مورد زنان به نسبت بیشتری بر جذابیت جسمانی تأکید دارد. دوم اینکه، آنچه به لحاظ اجتماعی تصویر مطلوب از بدن تعریف می شود، در مورد زنان تصویری از لاغراندازی و نه عضلانی است. سوم اینکه، هر چند زنان در عرصه عمومی و زندگی اجتماعی نسبت به قبل، فعال تر شده اند، اما همچنان به همان اندازه بر اساس پیشرفت ها و موفقیت های شان مورد ارزیابی قرار می گیرند که بر پایه وضعیت ظاهری شان نیز ارزیابی می شوند (احمدنیا، ۱۳۸۵: ۲۵).

۲. روش تحقیق

در پژوهش حاضر با بهره گیری از روش های استقرای تام، مبتنی بر روش کتابخانه ای و اسنادی، اطلاعات، جمع آوری و به روش نمونه گیری، از میان دیوان های شاعران غزل سرای فارسی، دیوان حافظ به عنوان یکی از شعرای مطرح زبان و ادبیات فارسی انتخاب شده است. سپس اعضای صورت و بسامد آنها از این دیوان استخراج شده و نتیجه به دست آمده از این نمونه به فضای کلی

1. Giddens

غزل فارسی تعمیم داده شده است. در نهایت این نمونه تعمیم یافته، با استفاده از شیوه تحلیل محتوا و با بهره‌گیری از مطالعات جامعه‌شناسی بدن، مورد بررسی قرار گرفته و دلایل گرایش مردم جامعه امروزی ایران به جراحی بینی به صورت تحلیلی و توصیفی ارائه شده است.

۳. بحث و بررسی

جامعه ایران در طول تاریخ نگاهی بی‌اعتنا به بینی داشته است. شاعران به‌عنوان بخشی از عوامل اجتماعی و در کنار آنها حافظ به‌عنوان نماینده ادبیات ایران در توصیف اندام و به‌ویژه چهره شایسته دقیق‌ترین و زیباترین تصاویر را آفریده‌اند. حافظ در غزلیات خود تقریباً از تمام اعضای اصلی و فرعی صورت نام می‌برد و برای هر یک صفت خاصی را پیشنهاد می‌کند. مجموع اعضای چهره و تعداد دفعه‌هایی که حافظ در دیوان خود به‌طور مستقیم (جدای از استعاره‌ها) به توصیف آنها در غزلیات خود پرداخته، به ترتیب تعداد دفعه‌های کاربرد در جدول ۱ قابل مشاهده است:

جدول ۱. بسامد اعضای چهره در دیوان حافظ

اعضای چهره			
نام عضو	بسامد	نام عضو	بسامد
چشم (دیده)	۱۲۷	مردمک (مردم)	۱۲
مو (زلف، گیسو، طره، جعد)	۲۴۵	پیشانی (جبین)	۷
لب	۱۱۰	گونه	۴
ابرو	۷۶	دندان	۴
گوش	۳	غیب	۳
دهان	۲۰	بناگوش	۲
خال	۳۶	عنبیه	۱
خط	۳۴	زجاجیه	۱
پلک (مژه، نوک مژه، مژگان)	۲۵	بینی	۰
ذقن (زنخدان)	۲۲	جمع کل	۷۳۵

همچنان‌که ملاحظه می‌شود حافظ به تک تک اعضای سرو صورت و حتی به ریزترین و نهفته‌ترین آنها اشاره می‌کند و هر یک از آنها را با صفت یا صفت‌هایی توصیف می‌کند. اما نکته شگفت و قابل توجه این است که حافظ نه تنها برای بینی هیچ صفتی پیشنهاد



نمی‌کند، بلکه اصلاً از بینی با برجستگی خاصی که دارد و یک سوم صورت را به خود اختصاص داده هیچ یادی نمی‌کند. گویا در چهره معشوق چنین عضوی وجود ندارد؛ اما آنچه مسلم است اینکه چهره معشوق بینی داشته اما: ۱. یا حافظ بینی معشوق را نمی‌دید؛ ۲. یا حافظ بینی معشوق را می‌دید، اما خود به عمد آن را فراموش کرده است.

در مورد احتمال نخست می‌توان به موضوع حجاب و استفاده از برقع اشاره کرد. مسئله حجاب و رعایت آن در کنار دستورات دینی یک امر اجتماعی است. در سرزمین ایران از گذشته تا امروز جدای از چند مقطع کوتاه مدت، همواره حجاب جزء جدایی‌ناپذیر پوشش زنان به شمار می‌رفته است و زنان ایرانی بدون توجه به تغییر شکل حجاب در دوره‌های مختلف، همواره از پوششی مناسب برخوردار بوده‌اند (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۱۱۵). ویل دورانت نیز معتقد است: «نقش پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته است که می‌توان ایران را منشأ اصلی پراکندن حجاب در جهان دانست» (دورانت، ۱۳۳۷: ج ۲، ۷۸).

پوشش یا حجاب به خصوص در دوران ایران بعد از اسلام شامل پوشش تمام اعضای بدن به‌ویژه پوشاندن سرو صورت می‌شد. مقنعه و چادر نیز از عناصر اصلی و مهم پوشش زن در خارج از خانه به‌شمار می‌رفت (غیبی، ۱۳۸۷: ۳۳۸). اگرچه طبق شریعت اسلام پوشیدن صورت و دست‌ها برای زنان واجب نشده است، اما بسیاری از علمای اسلامی به مستحب بودن آن اشاره کرده‌اند و حتی روایت‌هایی نیز در این مورد نقل کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به حدیث «... فتجلبت بجلبابها و تبرقعت ببرقعها» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۱۶۳) از پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرد. «بُرُقَع» و «بُرُقَع»، یعنی آن چیزی که زن با آن صورت خود را می‌پوشاند (معین، ذیل واژه برقع)، به روئند و نقاب نیز معنا شده است. زنان با استفاده از برقع یا روئند تمام یا بخشی از صورت خود را تا زیر چشم‌ها می‌پوشاندند (شکل ۱).



شکل ۱. برقع و شیوه استفاده از آن



شاید به همین دلیل است که از مجموع ۷۲۵ موردی که حافظ در توصیف اعضای چهره معشوق اشاره کرده، بیشترین فراوانی مربوط به چشم‌ها بوده است (با ۱۲۷ مورد).

این پوشش سبب می‌شد که به جز چشم‌ها و ابروان، سایر اعضای صورت به‌ویژه بینی که نزدیک به یک سوم صورت را تشکیل می‌دهد، از دید نامحرم پنهان بماند. پنهان ماندن بینی در زیر نقاب، در طول تاریخ در جامعه ایرانی سبب تأثیر نداشتن آن در زیبایی یا زشتی چهره زنان و در نتیجه بی‌توجهی و حتی فراموشی جامعه و نمایندگان آن، یعنی نویسندگان و شاعران و حتی خود زنان به وجود چنین عضوی در صورت شده بود.

این توجیه اگرچه منطقی به نظر می‌رسد، اما اگر چنین باشد آنگاه لب‌ها و ذقن و خال نیز که اغلب در گوشه لب یا گونه تصور می‌شد، اصولاً باید جایی در شعر حافظ نمی‌داشت؛ در حالی که حافظ بیش از ۱۱۰ بار به لب و بیش از ۳۶ بار به خال و ۲۲ بار به ذقن اشاره کرده است و این به آن معنا است که پنهان بودن این اعضا از دید جامعه یا شاعر مانع تخیل او نمی‌شود. پس نادیده گرفتن بینی از سوی حافظ باید دلیل دیگری داشته باشد.

اما احتمال دوم در اشاره نکردن حافظ به بینی، فراموشی عمدی و پرهیز از به‌کار بردن این واژه در غزل‌هایش است. یکی از عللی را که برای این احتمال می‌توان در نظر گرفت شاید این باشد که بینی به دلیل داشتن حفره‌هایی که محل موهای زاید و... است، هیچ رغبتی در شاعر برای توصیف آن باقی نمی‌گذاشت، اما این نکته اندکی قابل تأمل است، زیرا اولاً آنچه در مورد حفره‌های بینی گذشت، بیشتر گریبانگیر افراد مسن است نه یک معشوق. بینی اگر زیبا و متناسب باشد، حفره‌های آن به هیچ عنوان نمی‌توانسته مانع توصیف آن شود. چنان‌که نظامی در توصیف بینی شیرین به خوبی توانسته از عهده آن برآید:

تو گویی بینیش تیغی است از سیم / که کرد آن تیغ سیبی را به دو نیم

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۸: ۵۰)

اما علت دیگر این احتمال این است که در جامعه ایران بینی عضوی برای تقبیح و ابزاری برای هجو افراد شمرده می‌شد؛ به‌عنوان نمونه یکی از ابزارهای نقاشان و تصویرگران برای زشت نشان دادن چهره جادوگران و دیوها و انسان‌های پست فطرت و شرور، کشیدن بینی بزرگ و ناهموار در صورت این موجودات است (شکل ۲).



شکل ۲. بینی بزرگ نماد چهره کریه و زشت

شعرا نیز که نمایندگان جامعه به شمار می آیند، معمولاً از این عضو به نیکی یاد نکرده اند. همانند شعر زیر از عماره مروزی:

معدور است گربا تونسازد زنت ای غر زان گند دهان تو و زان بینی فزغند
(به نقل از: اسدی طوسی، ۱۳۶۰: ۷۳)

همچنین در اشعار زیر:

هست همانا بزرگ بینی آن زال جادر از آن عیب پوش بینی زال است
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۵۴۲)

تنش زشت و بینی کژ و روی زرد بدانندیش و کوتاه و دل پر ز درد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۹، ۱۹۱)

این نوع نگاه به بینی می تواند نشان دهنده نقش بسیار زیاد بینی (در صورت عدم تناسب) در زشتی چهره افراد و نوع رفتارشان باشد. فرانسویس بوبا تقسیم چهره به سه قسمت اصلی به ترتیب اشکوب بالایی، اشکوب میانی و اشکوب پایینی، بینی را جزو اشکوب میانی دانسته و معتقد است که «فرم اشکوب میانی (بینی) ما را از مسیری که حالت عاطفی برای رفتار تعیین کرده است و میزان اهمیت دخالت آن در جهت یافتن رفتار آگاه می کند (بو، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

عدم تناسب بینی با سایر قسمت های صورت در چهره بسیاری از ایرانیان شاید یکی از دلایل بی توجهی یا حتی انزجار از این عضو بوده است. نژاد ایرانی اگرچه از نوع «قفقازی» محسوب می شود، ولی شیوع بینی بزرگ با قوز غضروفی و استخوانی در آن زیاد است. در بررسی صورت و بینی در نژادهای مختلف جهان درمی یابیم که در نقاط مختلف کره زمین از شرق ژاپن تا غرب



قاره آمریکا، اسکلت استخوانی و غضروفی بینی در منطقه خاورمیانه بزرگ‌ترین حجم را به خود اختصاص داده است. این وضعیت اسکلت که در مرکز صورت قرار گرفته تغییرات وسیعی در کل صورت، چشم‌ها و لب ایجاد می‌کند و فرد را مسن‌تر جلوه داده و در خانم‌ها حالت مردانه به چهره می‌دهد (حافظی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۰).

در طول تاریخ ادبیات فارسی از میان شاعران مشهور، تنها سه شاعر و هرکدام تنها یک بار در توصیف زیبایی معشوق، به بینی او اشاره کرده‌اند:

ابوشعب هروی در توصیف معشوق این‌گونه به بینی اشاره می‌کند:

بینی او تارک ابریشمین بسته بر تاری ز ابریشم عقد
از فروسو گنج و از هر سو بهشت سوزنی سیمین میان هر دو خد

(عوفی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵)

و نظامی در توصیف شیرین می‌گوید:

تو گویی بینیش تیغی است از سیم که کرد آن تیغ سیبی را به دو نیم

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۸: ۵۰)

و بالاخره جامی در توصیف زلیخا می‌گوید:

ز حد نون او تا حلقه میم الف واری کشیده بینی از سیم

(هفت اورنگ، بی‌تا: ۶۰۱)

در مورد نژاد و شخصیت معشوق ابوشعب هروی هیچ اطلاعاتی در دست نیست، جز اینکه از نشانه‌های بیت‌های پیشین معشوق و ممدوح او را می‌توان «مرد» تلقی کرد. اما مسلماً کسی که نظامی از بینی او به زیبایی یاد می‌کند، دختری از نژاد ارمنی است و ارمنیان خود را هایک و کشورشان را هایستان، یعنی، جایگاه هایک‌ها می‌نامند. بنابراین آنچه خورناتسی، مورخ سده پنجم میلادی، در کتاب خود آورده است، ارمنیان از اخلاف قهرمانی اسطوره‌ای به نام هایک از احفاد نوح پیامبر هستند (خورنی، ۱۳۸۰: ۵۳) و مسلم است که بینی نژاد ارمنی با نژاد ایرانی تفاوت داشته است. تکلیف زلیخا هم مشخص است. او همسر عزیز مصر بود و طبیعتاً مصری بود نه ایرانی. آنچه حافظ از بینی در چهره معشوق ایرانی می‌دید نه آن تیغی بود که سبب صورت ارمنی را نصف کرده و نه آن «الف» سیمین که بر چهره مصری نقش بسته است، بلکه عضوی بود نامتناسب که نه امکان آراستن آن بود و نه امکان پیراستنش. نبود آن بهتر از بودنش بود و شاعر نه تنها دل خوشی از آن نداشت، بلکه کینه خود را با تحریم و یاد نکردن از آن به وضوح

نشان می‌دهد؛ وگرنه شاعری چون حافظ، اگر هم نمی‌توانست بینی را از زیر مقنعه ببیند، مطمئناً می‌توانست در ذهن خود تصویری خیالی چون لب و خال از آن بسازد، اما می‌بینیم که او هرگز در غزل‌های خود نامی از بینی بر زبان نمی‌آورد.

سکوت حافظ و هم‌کیشان او تنها خاکستری بود بر روی آتشی که هرگز نمرده بود. قرن‌ها به دنبال هم بدون هیچ‌گونه تغییری سپری شدند تا اینکه از اواخر قرن هجدهم کم‌کم پای ایرانیان به اروپا باز شد. نخستین ایرانی‌هایی که از اروپا دیدن کردند، با دیدن زنان بی‌حجاب در خیابان‌ها و مشارکت عمومی آنها در جامعه، تحت تأثیر این اختلاف فرهنگی قرار گرفتند و به دلیل این تفاوت فاحش زنان اروپایی با زنان ایرانی، زن‌فرنگی در نظر آنها به سمبل غرب تبدیل شد. جذابیت زنان اروپایی در منازعات سیاسی نمایان شد و صورت‌بندی گفتمان‌های جدید سیاسی و هویتی را تحت تأثیر قرار داد. نخستین مسافران ایرانی، اروپا را به «بهشت روی زمین»، «زادبوم حسن» و «ملک حسن خیز» تشبیه کرده‌اند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۶). جذابیت اروپا تبدیل به جذابیت زنان «حوری‌وش»، «حوری‌پیکر» و «فرشته‌خوی» اروپایی شد (رضاقلی میرزا، ۱۳۶۱: ۴۱۸).

برای مثال میرزا ابوطالب، ضمن مقایسه لیدی پام با بانوان اسطوره‌ای ایران این‌گونه می‌گوید: «ناخلف باشم اگر تا به حال زنی همچون لیدی پام در اروپا و آسیا دیده باشم. چنین مه‌بانوانی تنها در افسانه‌های باستان نام برده شده‌اند و من هیچ‌گاه در زندگی واقعی چون آنان ندیده‌ام» (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

توصیف زیبایی زنان اروپایی آن هم از سوی رجال سیاسی، و رواج این اندیشه در جامعه، آرام‌آرام این باور را در ذهن زنان ایرانی ایجاد کرد که بدن و چهره زن اروپایی به مراتب برتر از او است و این باور زمانی به یقین تبدیل شد که فیلم‌ها و تصویرهایی از زنان اروپایی در ایران منتشر شد. زن ایرانی غافل از ترفندهای فیلم‌سازان و عکاسان و هنرپیشگان، فریب جذابیت ظاهری این هنرپیشگان و ستارگان به اصطلاح امروز هالیوودی را خورده و سعی در تشابه خود به چنان ستارگانی نمود. او اگرچه از بسیاری جنبه‌ها توانست خود را شبیه ستارگان سینمای غرب کند، اما همچنان تفاوت عمده‌ای در چهره خود با یک زن غربی مشاهده می‌کرد و آن تفاوت بینی برجسته‌ای بود که هیچ شباهتی به بینی غربی‌ها نداشت.

با وقوع انقلاب اسلامی این نیاز دوباره فروکش کرد. زنان، همدوش مردان شعارهای ضد غربی سر دادند. ظاهرپرستی جای خود را به معنویت سپرد. به دنبال این واقعه عظیم، آغاز جنگ تحمیلی و اندیشیدن به حفظ جان و ناموس و دین نیز دیگر جایی برای اندیشیدن به چهره و



فرم بینی نگذاشت. کمترین میزان تغییر در بدن به ویژه در مورد زنان بیشتر به همین دوره مربوط است، «زیرا به هنگام بروز بحران‌های اجتماعی و مورد تهدید قرار گرفتن مرزهای ملی و هویت ملی، تمایل به نگهداشت «خلوص بدن» در افراد جامعه بیشتر می‌شود... که مصداق آن را می‌توان در دوره جنگ عراق علیه ایران مشاهده کرد که به علت فضای اجتماعی و روانی حاکم بر جامعه، بدن مردان و متعاقباً بدن زنان، به اقتضای اشتغال به خطر، کمتر مدیریت می‌شد» (فاتحی و خالصی، ۱۳۸۹: ۶۰).

پس از دهه نخست انقلاب و پایان جنگ تحمیلی، و بازگشت آرامش نسبی، و آغاز بازسازی کشور در دهه دوم انقلاب، رواج انواع رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، کم‌کم نوعی حس تجمل‌گرایی را در بین طبقه متوسط جامعه بیدار کرد و با باز شدن پای ستارگان هالیوود در خانه‌ها بار دیگر آتش نیاز به تغییر و شبیه شدن به غربی‌ها شعله‌ور شد. این بار کاری را که آرایشگران و پیرایشگران، قرن‌ها از انجام آن عاجز بودند، پزشکان برعهده گرفتند.

پزشکان با پیشرفت‌های قابل توجهی که در ترمیم و اصلاح نقص عضوهای ایجاد شده در اثر حوادث، جنگ‌ها، بیماری‌ها و یا نقص عضوهای مادرزادی به دست آورده بودند، با آگاهی از تمایل جامعه به تغییر و اصلاح بینی، همچون سایر بخش‌هایی که در آرایش و پیرایش افراد (بدون توجه به نیاز واقعی فرد) فعالیت می‌کنند، اقدام به ایجاد بازار جراحی برای داوطلبان به تغییر و اصلاح بینی کردند. جراحی بینی در جامعه مد شد. نه تنها دختران و زنان، بلکه مردان نیز به محض آگاهی از پدید آمدن چنین امکاناتی، فرصت را غنیمت دانسته و متناسب با خواست جامعه که بیشتر برگرفته از فرم بینی ارائه شده در رسانه‌های غربی بود، اقدام به تغییر و اصلاح عضوی کردند که ادبیات و جامعه ایران قرن‌ها در مورد آن سکوت کرده بودند.

نیاز به تغییر یا اصلاح در بدن متناسب با تقاضای جامعه از دیرباز وجود داشت. افراد شیوه‌های گوناگونی را که جامعه در اختیار آنها قرار می‌داد، برای ایجاد تغییر در بدن خود انتخاب می‌کردند. این تغییرات در گذشته با انواع ورزش‌ها و وسایل ورزشی، انواع آرایش‌ها و پیرایش‌ها و لوازم آرایشی و پیرایشی، رژیم‌های غذایی و... به دست خود متقاضیان یا آرایشگران و پیرایشگران صورت می‌گرفت. امروز نیز همان میل به تغییر در سر و صورت یا بدن با شکل جدیدتری که جامعه پیشنهاد کرده است، همچنان وجود دارد با این تفاوت که امکاناتی را که امروزه جامعه برای ایجاد این تغییرات در اختیار افراد قرار می‌دهد، بسیار متفاوت و پیشرفته‌تر از گذشته است. تغییر دهندگان نیز به جای اینکه نامشان آرایشگر و پیرایشگر باشد، متخصص و جراح رینوپلاست



نامیده می‌شوند. به این ترتیب معلوم می‌شود که روی آوردن ایرانیان به تغییر بدن و چهره و جراحی بینی نه یک مشکل روانی، بلکه یک پدیده اجتماعی است. یک نیاز اجتماعی، که به دلیل ناتوانی در برآوردن آن، قرن‌ها روی آن سرپوش گذاشته شده و حتی شاعران و شاعری چون حافظ نیز در مورد آن سکوت اختیار کرده و وجود چنین عضوی را که مشخص‌ترین اندام صورت است نادیده انگاشته‌اند. اما امروزه این نیاز به دست پزشکان متخصص و هنرمند امکان برآورده شدن یافته است.

نتیجه‌گیری

نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که پژوهش درباره توجه یا بی‌توجهی جامعه ادبی ایران به بینی و گرایش ایرانیان به جراحی بینی در عصر حاضر می‌تواند با مطالعات جامعه‌شناسی بدن به عنوان یک پژوهش میان‌رشته‌ای ممکن شود؛ زیرا توجه به بینی به عنوان عضوی از بدن در طول زمان و تغییر و تحولات اجتماعی، دستخوش تغییر شده است. بینی در ادبیات ایران، که همچون آیینه‌ای از جامعه ایران است، همواره به عنوان ابزاری برای هجو و تحقیر افراد مورد استفاده قرار گرفته است؛ زیرا بینی ناموزون، مؤثرترین عضو در ایجاد زشتی در چهره بوده است. این عضو که عموماً در چهره ایرانیان به صورتی ناموزون جلوه‌گر بود، برخلاف سایر اعضای صورت که قابلیت حرکت و آرایش و پیرایش را دارند، فاقد هرگونه امکان برای اصلاح یا تغییر و عاری از هرگونه حرکت و حالت بود. همین موضوع مهم‌ترین عامل سکوت عمده جامعه به طور عام و جامعه ادبی به طور خاص در مورد بینی بوده است و شاهد این مدعا بسامد اعضای چهره در دیوان حافظ است. حافظ از مجموع ۷۳۵ بار توصیف اعضای صورت، حتی یک بار هم به بینی اشاره نکرده است. نیاز به تغییر در شکل بینی و اصلاح آن، مانند سایر نیازهای آرایشی و پیرایشی از ابتدا در جامعه ایران وجود داشت؛ اما جامعه به دلیل ناتوانی در تغییر و اصلاح آن، مصلحت را در سرپوش گذاشتن بر این نیاز دانسته و به عمد، خود را به فراموشی زده است. هم‌اکنون که امکان تغییر و اصلاح بینی توسط علم پزشکی ایجاد شده است، جامعه نیز فرم‌های خاصی از بینی را پیشنهاد می‌کند و بسیار طبیعی می‌نماید که افرادی که تمایل به تغییر یا اصلاح بینی خود را دارند، متقاضی جراحی بینی باشند. این موضوع با اینکه از نظر گروهی از جامعه‌شناسان و روانشناسان یک معضل بزرگ محسوب می‌شود، خود محصول ترجیح جامعه است و آمار روبه‌افزایش این نوع جراحی بیانگر این حقیقت است که تلاش پژوهشگران برای منصرف



کردن افراد از این عمل به صورت سلبی نتیجه‌ای دربر نداشته است. شاید بهتر باشد که جامعه با پایین آوردن هزینه این عمل و قابل دسترس کردن آن برای همه متقاضیان، از ارزش جراحی بینی که هم اکنون به عنوان یک مؤلفه فضیلت، جایگاه والایی در جامعه کسب کرده، بکاهد و به این ترتیب رغبت افراد را به این گونه جراحی‌ها از بین ببرد.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۱۶

دوره هشتم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۴



منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). بدن به مثابه رسانه هویت. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۴(۴)، ۵۷-۷۵.
- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی بدن و بدن زنان. فصلنامه زنان، ۵، ۳۳-۲۱.
- اسدی طوسی (۱۳۶۰). لغت فرس (تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و علی اشرف صادقی). تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- اصفهانی، میرزا ابوطالب (۱۳۷۲). مسیرطالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان (به کوشش حسین خدیوچم، چاپ اول). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اعتمادی فرد، سیدمهدی؛ امانی، ملیحه (۱۳۹۲). مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه زنان از گرایش به جراحی‌های زیبایی. پژوهشنامه زنان، ۴(۲)، ۲۲-۱.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۶۴). حیرت‌نامه: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن. به کوشش حسن مرسل وند، تهران: چاپ رسا.
- بو، فرانسیس (۱۳۷۰). چهره‌شناسی و ویژگی‌های فردی (ترجمه: غلامرضا افشار نادری، چاپ اول). تهران: نشر صدوق.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (بی‌تا)، هفت اورنگ (به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، چاپ دوم). تهران: کتابفروشی سعدی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۶) دیوان غزلیات (به کوشش خلیل خطیب رهبر). تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- حافظی، فرهاد؛ کوچک‌زاده، کمال؛ نقیب‌زاده، بیژن (۱۳۸۸). تاریخچه و جایگاه جراحی بینی. نشریه جراحی ایران، ۱۷(۲)، ۹۴-۸۸.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۳۸). دیوان (تصحیح ضیاء‌الدین سجادی). تهران: کتابفروشی زوار.
- خورنی، موسی (۱۳۸۰). تاریخ ارمنیان (ترجمه: ادیک باغداساریان، جلد ۱). تهران: بی‌نا.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷). تاریخ تمدن یونان باستان (ترجمه: احمد آرام). تهران: نشر اقبال: فرانکلین.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی جوانان ایران. تهران: انتشارات آگه.
- رضا قلی میرزا (۱۳۶۱). سفرنامه (ویرایش: اصغر فرمانفرمایی قاجار). تهران: چاپ اساطیر.
- سهرابی، فائزه؛ علیلو، مجید محمود؛ رسولی آزاد، مراد (۱۳۹۰). بررسی نیمرخ آسیب‌شناسی روانی در متقاضیان جراحی پلاستیک. مجله اصول بهداشت روانی، ۱۳(۳)، ۲۶۹-۲۶۰.
- شیخ صدوق (۱۳۸۵). علل الشرائع (ج ۱، چاپ اول). قم: کتاب‌فروشی داوری.





- ضرغامی، آناهیتا (۱۳۸۷). حجاب زن ایرانی در بستر تاریخ. فصلنامه بانوان شیعه، ۱۵، ۱۳۶-۱۱۵.
- علیزاده، توحید (۱۳۹۲). تأملی در جامعه‌شناسی بدن. فصلنامه علمی-پژوهشی کتاب ماه علوم اجتماعی، ۷۲، ۲۱-۱۳.
- عوفی، محمد (۱۳۸۹). لب‌الالباب (به تصحیح ادوارد جی. براون، با مقدمه محمد قزوینی و تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی). تهران: انتشارات هرمس.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
- فاتحی، ابوالقاسم؛ اخلاصی، ابراهیم (۱۳۸۹). گفتمان جامعه‌شناسی بدن و نقد آن بر مبنای نظریه حیات معقول و جهان بینی اسلامی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲۱(۲)، ۵۷-۸۲.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی. تهران: نشر صبح صادق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). شاهنامه فردوسی چاپ مسکو (به کوشش سعید حمیدیان). تهران: قطره.
- افخم ابراهیمی، عزیزه؛ قلعه‌بندی، میرفرهاد (۱۳۸۳). الگوهای شخصیتی متقاضیان جراحی زیبایی بینی. روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۹(۴)، ۱۰-۴.
- کیوان آرا، محمود (۱۳۸۶). اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی. اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- لوپروتون، داوید (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی بدن (ترجمه: ناصر فکوهی). تهران: نشر ثالث.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸). خسرو و شیرین (با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم). تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸)، شرفنامه (با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم). تهران: قطره.
- Bordo, S. (1993). *Unbearable weight, introduction: feminism, western culture, and the body*. University of California Press, Reprint Permission granted by The University of California Press.
- Freund, E. S. P., Meredith, Mcguire. M. B., & Podhurst, L. S. (1991). *Health, Illness, and The Social Body*. New Jersey: Prentice- Hall, Inc.

From the Oblivion of Hafez to the Tsunami of Nose Surgery

Khosro Jalali Kohne Shahri¹, Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam²

Received: Nov. 26, 2015; Accepted: Feb. 24, 2016

Abstract

Although increasing number of nose surgery, it's high costs and social damages today has become the most important subject in sociology and psychology, it has never been the subject of literary studies. The aim of this paper is to search the roots of nose surgery in Iran, relying on sociological studies. Descriptive analytic and the library method was used for collecting the data. The scope of study includes the Iranian poetry and the frequency of the face parts used in them. We analyzed the subject in the Hafez sonnets as a valuable sample of Iranian literature.

Keywords: Sociology of the body, nose surgery, Hafez, facial parts, psychology.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

19

Abstract

1. Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, Islamic Āzād University, Āstārā, Iran. Jalili_khosro@yahoo.com

2. Associate Professor of Sociology, University of Tabriz. Tabriz, Iran: aghdam1351@yahoo.com

Bibliography

- Afkham Ebrahimi A, Ghale Bandi, M. (1383/2004). Olguhā-ye šaxsiyati-ye motaqāziyān-e jarrāhi-ye zibāi-ye bini [Personality patterns in cosmetic rhinoplasty patients]. *Ravānpezeški va Ravānšenāsi-ye Bālīni-ye Iran*, 9(4), 4-10.
- Azad Armaki, T., & Čavošiyān, H. (1381/2003). Badan be masābe-ye hoviyat [Body as the media of identity]. *Jāme'eshenāsi-ye Irān*, 4(4), 57-75.
- Ahmadnia, S. (1385/2007). Jāme'eshenāsi-ye badan va badan-e zanān [Sociology of the body and the female body]. *Faslnāme-ye Zanān*, 5, 31-33.
- Alizade, T. (1392/2014). Ta'ammoli bar jāme'eshenāsi-ye badan [Sociology of body]. *Ketāb-e Māh-e Olum-e Ejtemāi*, 172, 13-21.
- Asadi Tusi (1360/1982). *Loghat-e Fers* [Dictionary of the Persian Language] (F. Mojtabāei, A. A. Sādeqi, Eds.). Tehran, Iran: Šerkat-e sahāmi-ye Enteshārat-e Xārazmi.
- Bordo, S. (1993). *Unbearable weight, introduction: Feminism, western culture, and the body*. University of California Press, Reprint Permission granted by The University of California Press.
- Boud, F. (1370/1992). *Čehrešenāsi va vižegihā-ye fardi* [Physionomie et caractere] (Gh. Afšār Nāderi, Trans., 1st ed.). Tehran, Iran: Našr-e Saduq.
- Dowrant, W. J. (1337/1959). *Tārix-e Tamaddon-e Yunān-e bāstan* [The life of Greece: being a history of Greek civilization from the beginnings] (A. Arārām, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Eqbāl, Franklin.
- Etemadifard, S. M., & Amani, M. (1392/2014). *Motālē'è-ye Jāme'eshenāxti-ye angize-ye zanān az gerayeš be jarrahihā-ye zibāyi* [A Sociological study on women's motivations for pursuing cosmetic surgery]. *Pažuhešnāme-ye Zanān*, 4(2). 1-22.
- Fazeli, M. (1382/2003). *Masraf va sabk-e zandegi* [Consumption and Life style]. Tehran, Iran: Našr-e Sobh-e Sadeq.
- Fatehi, A., & Exlasi, E. (1389/2011). Goftemān-e Jāme'eshenāsi-ye badan va naqd-e ān bar mabnā-ye nazariye-ye Hayāt-e Ma'qul va Jahānbini-ye Eslāmi [The discourse of sociology of body and it's criticism according to the theory of reasonable life and Islamic Ideology]. *Ma'refat-e Farhangi Ejtemā'i*, 1(2). 57-82.
- Ferdowsi (1373/1995). *Šāhnāme-ye Ferdowsi čāpe Moscow* [Ferdowsi Book of kngs]. S. Hamidiān, (ed.). Tehran, Iran: Qatre.
- Freund, E. S. P., Meredith, Mcguire. M. B., & Podhurst, L. S. (1991). *Health, Illness, and The Social Body*. New Jersey: Prentice- Hall, Inc.
- Hafez (1366/1988). *Divān-e Ghazaliyāt* [Anthology of Sunnets]. X. Xatib Rahbar, (ed.), Tehran: Enteshārat-e Safi Ališāh.



- Hafezi, F., Kučakzāde, K., Naqibzāde, B. (1388/2010). *Tārixče va jāygāh-e jarrāhi-ye bini dar Iran* [History and status of nose surgery]. *Našriye-ye Jarrāhi-ye Iran*, 17(2), 88-94.
- Ilchi, M. A. (1364/1986). *Heyratnāme: Safarnāme-ye Mirzā Abulhasanxān-e Ilči be Landan* [Travels of Mirza Abolhasan Khan Ilchi to London] (H. Morsalvand, ed.). Tehran, Iran: Čāp-e Rasa.
- Jami, N. (n.d.). *Haft awrang* [Seven thrones]. (2nd ed.) M. Modarres-e Gilani, (ed.). Tehran, Iran: Saḍi.
- Keyvan Ara, M. (1386/2007). *Osul va mabāni-ye jāme'eshenāsi-ye pezeški* [Medical Sociology]. Esfahan, Iran: Esfahan University of Medical Science
- Le Breton, D. (1392/2009). *Jāme'eshenāsi-ye badan* [la sociologie du corps] (N. Fakuhi, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Sāles.
- Malacrida, Claudia. (2008), *Sociology of the Body*. Oxford: Oxford University Press.
- Mirza Abutaleb Esfahani (1372/1994). *Masir-e Tālebi ya safarnāme-ye Mirzā Abutāleb Xān* [The travels of Mirzā Abu Tāleb Xān]. H. Xadiv Jam, (ed.). Tehran, Iran: Šerkat-e Enteshārāt-e Elmi Farhangi.
- Nezami Ganjavi (1378/2009). *Xosrow-o Širin* [Xosrow and Širin]. Corrected by H. V. Dastgerdi, S. Hamidiān (ed.). 3rd ed., Tehran: Qatre.
- Nezami-ye Ganjavi (1378/2000). *Sarafnāme* [Travels]. Corrected by H. V. Dasterdi, S. Hamidiān (ed.). 3rd ed., Tehran: Qatre.
- Qeybi, M. (1387). *Hašt hezār sāl tārix pušāk aqvām-e irani* [8000 year history of Iranian ethnic clothing]. Tehran, Iran: Hirmand.
- Reza Qoli Mirzā (1361/1983). *Safarnāme* [Travels]. A. Farmānfarmāyi Qājār, (ed.). Tehran, Iran: Čāp-e Asātir.
- Sheikh Saduq (1385/2007). *Ellal Al-Šarā'e* [The reasons of religious laws] (vol. 1., 1st ed.). Qom, Iran: Ketābfrūši-ye Dāvāri.
- Sohrabi, F., Alilu, M. M., Rasuli Azad, M. (1390/2012). *Barresi-ye nimrox-e āsibšenāsi-ye ravāni dar motaqāziyān-e jarrāhi-ye pelāstic* [Assessment of psychopathological profile in applicants for cosmetic surgery]. *Majalle-ye Osul-e Behdāšt-e Ravāni*, 13(3), 260- 269.
- Ufi, M. (1389/2011). *Lobāb al-Albab*. E. G. Brown (ed.). Introduction by M. Qazvini and new edition by S. Nafisi, Tehran, Iran: Hermes.
- Khaqani Sherwani (1338/1960). *Divān* [Anthology]. Z. Sajjādi, (ed.). Tehran, Iran: Ketābfrūši-ye Zavvār.



Khorenatsi, M. (1380/2001). *Tārix-e Armaniān* [History of Armenians] (E. Baghdāsariān, Trans., Vol. 1). Tehran, Iran: n.p.

Zarghami, A. (1387/2009). Hejāb-e zan-e Irani dar bastar-e tārix [Women Hijab in history of Iran]. *Faslnāme-ye Bānovān-e Šiʿe*, 15, 115-136.

Zokaei, M. S. (1387/2009). *Jāmeʿešēnāsi-ye Javānān-e Iran* [Sociology of Iranian Youth]. Tehran, Iran: Āgah.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

22

Vol. 8
No. 1
Winter 2016

